

در رابطه با آثار و افکار دکتر فریدون آدمیت با دکتر فرزین وحدت استاد جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد گفت‌وگو کردیم. از نظر وحدت آدمیت روشنفکری بی‌بدیل است و آثار و نوشته‌های او بر نسل وسیعی از روشنفکران و محققین تأثیر گذاشته است. فرزین وحدت آدمیت را روشنفکر و تاریخ‌نویسی پوزیتیویست می‌داند اما با این تفاوت که به برخی از مفاهیم مدرنیته بی‌توجه بود. متن گفت‌وگو با وحدت را در ادامه می‌خوانیم.

فرشاد قربانپور

در بررسی کارها و آثاری که فریدون آدمیت انجام داده است شما نکته برجسته آن را در چه می‌دانید؟

فریدون آدمیت کارها و آثاری دارد که همه آنها بسیار قابل توجه هستند و از این نظر می‌توان نکات برجسته کارهای آدمیت را بسیار زیاد دانست. همانطور که می‌دانید فریدون آدمیت را به عنوان یکی از بنیانگذاران تاریخ‌نگاری مدرن در ایران می‌شناسند. او به تاریخ به صورت بسیار سیستماتیک و خردمندانه می‌نگرد و البته نه در همه موارد اما در بسیاری از موارد و مسائلی که مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد مسائل را با دلیل، برهان و مدرک مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. این مسأله تا زمانی که فریدون

آدمیت اقدام به این کار کند در ایران جان‌یفتاده بود و کسی بر این روش کار و تحقیق نمی‌کرد. از نظر من فریدون آدمیت این م. ا. را در تاریخ‌نگاری و روش تحقیق با آثاری که از خود بر جای گذاشت به حد اعلائی خود رسانید. از این نظر کار او را می‌توان بسیار مهم و بی‌بدیل ارزیابی کرد. شیوه‌ای که او به کار گرفت، تاریخ‌نگاری استدلالی و پژوهشی بود که پس از او مورد استفاده بسیاری از محققان قرار گرفته است. از این رو محققان و تاریخ‌پژوهان بعد عمدتاً مدیون فریدون آدمیت و روشی که او در ایران پایه گذاشت هستند. من به عنوان یک جامعه‌شناس از کتاب‌ها و آثار آدمیت بسیار استفاده کرده و سود بردم.

شما به تأثیر آدمیت بر محققین و پژوهشگران ایران اشاره کردید و سؤال بعدی من هم این بود که تأثیر آدمیت بر روشنفکری ایران چه بود. نظر شما در این زمینه چیست؟

به نظر من کار مهم آدمیت به جز پایه‌گذاری شیوه جدید تحقیق و تاریخ‌نگاری در ایران این بود که افکار مهم و متفکران تأثیرگذار ایران پس از دوره بیداری و دوره مشروطه در قرن نوزدهم و حتی قرن بیستم را برای ایرانیان امروز تبیین کرده است و نسل امروز ما به راحتی می‌تواند از این اندیشه‌ها باخبر شود. عدم دسترسی به منابع و مدارک لازم برای اندیشه‌اندیشمندان ایرانی قرن نوزدهم و عوامل دیگر از جمله مسایلی بود که می‌توانست دلیلی برای فقدان و فراموشی این اندیشه‌ها شود اما آدمیت با کار خود بر ماندگاری این اندیشه‌ها همت کرد. او افکار پیچیده افرادی را بازتاب داده است که در حال فراموشی بود. از این نظر روشنفکران و متفکران امروز ایران مدیون کوشش‌ها و آثار دکتر آدمیت هستند. من به عنوان یک جامعه‌شناس از تمام کتاب‌های آدمیت سود برده‌ام. روشنفکری امروز ایران هم تنها با کتابها و آثار آدمیت است که می‌تواند متوجه شود تصور روشنفکران دوران قاجار و مشروطه فی‌المثل در مورد دنیای مدرن و مدرنیسم و... چگونه بوده است. او بود که برای اولین بار تفکر روشنفکران عصر مشروطه را نشان داد.

در این رابطه بسیاری معتقدند که کار آدمیت در نوشتن اندیشه‌های سیاسی افرادی همچون طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌خان و... خالی از نقص نبوده است و او به نوشتن تاریخ اندیشه‌ای پرداخته است که در اصل هم چندان چیز دندان‌گیری نبود. شما در این رابطه چه تصویری دارید؟

به هیچ وجه نمی‌توان اهمیت کارها و آثار فریدون آدمیت را انکار کرد. اما به هر حال کارهای فریدون آدمیت مانند آثار و کارهای هر محقق و نویسنده دیگری حائز نقص‌هایی است. البته در این آثار گاهی با نقص‌های فاحشی هم روبرو می‌شویم. وی در موارد بسیاری با مسائل تاریخی با تعصب شدیدی برخورد کرده است. این مسأله در کارها و آرای آدمیت نیز منعکس شده است. او در این رابطه گاهی از روش تحلیلی و شیوه‌مند خود عدول کرده است. البته حجم این کارها زیاد نیست و اغلب کارهای او مستند و بی‌نظیر است اما گاهی نیز در این آثار به نقطه‌های کور عجیبی برمی‌خوریم که اکنون نمی‌دانیم که آیا او متوجه بود یا خیر.

برخی معتقدند تصویری که آدمیت از ملکم خان و آقاخان کرمانی ارائه می‌دهد تصویر واقعی خود آن افراد نیست، بلکه این تصویری است که خود آدمیت تمایل داشت چنین باشد. به نظر من تا حد زیادی این حرف درست است. البته نه به این معنی که به طور کامل آثار او در مورد اندیشمندان دوران قاجار همواره اغراق‌آمیز و غیرواقعی باشد. اما آدمیت به عنوان یک متفکر و تاریخ‌نویس گاهی و در مواردی پنهان‌کاریهایی را انجام داده است. او در آثارش به برخی از مسائلی که لازم بود پرداخته است و از این زاویه نقدهایی بر او وارد است. این در کار یک تاریخ‌نگار مدرن به عنوان یک نقص تلقی می‌شود اما در مجموع، همین کارهایی هم که انجام داده است بسیار بی‌نظیر و بی‌بدیل است.

آیا شما تحلیلی از اینکه چرا آدمیت پاره‌ای از مسایل را نادیده گرفته است دارید؟ به نظر من مهم‌ترین مسأله برای آقای آدمیت مسأله مدرنیته بود. اما آدمیت به مدرنیته با دیدی پوزیتیویستی نگاه کرده است. اول اینکه به عنوان یک تاریخ‌نگار هرگز وارد مسائل تئوری و فلسفی مدرنیته نشد. این مسأله‌ای است که بسیاری از تاریخ‌نگاران با آن مواجه هستند. هر چه که برخورد و روش کار تاریخ‌نگاران اسلوب‌مند باشد اما محدودیت‌هایی دارند که نمی‌توانند بر آن فایق شوند و آن یک نوع نگاه از زاویه پوزیتیویستی است که در کارهای آدمیت بسیار به چشم می‌خورد بدون اینکه از وهله اول قابل رؤیت باشد. یعنی آدمیت از نقطه نظر پوزیتیویستی به مدرنیته و مسائل آن نگاه می‌کند. به نظر من این اشکال اصلی کارهای اوست که فرد را به سمت ایدئولوژیک شدن می‌برد. مسأله اصلی آدمیت هم مدرنیته و دموکراسی است اما به دموکراسی باید در بستر بزرگتر مدرنیته نگاه کرد تا به تئوریزه کردن مدرنیته پرداخت و آدمیت در نگاهی که

به دموکراسی و مدرنیته دارد چنین کاری نکرده است. او از نقطه نظر اثبات‌گرایی به این مسأله نگاه کرده است و از این جهت به گمان من مسأله اصلی فریدون آدمیت و نقد به او از همین جا ناشی می‌شود.

آدمیت در قالب مدرنیته به اندیشه ترقی اعتقاد دارد و در آثارش هم به دنبال اثبات همین مسأله است و می‌خواهد اثبات کند که مسیر تاریخ از همین روند عقلانی عبور می‌کند و لاجرم همه کشورها به دموکراسی دست می‌یابند. از این رو بسیاری آدمیت را به داشتن نگاه هگلی به تاریخ متهم می‌کنند.

به نظر نسبت به هگل بدفهمی وجود دارد. اما به نظر من نگاه فریدون آدمیت به تاریخ هگلی نیست. او درست برعکس نگاه غیرهگلی دارد. چرا که هگل پوزیتیویست نبود. البته می‌توان استنتاج کرد که هگل به نوعی فرجام‌گرایی در این زمینه اعتقاد دارد و فکر می‌کند که تاریخ در مسیر از قبل تعیین شده حرکت خواهد کرد. این در آثار آدمیت به صورت ضمنی قابل رؤیت است و آدمیت نیز به این مسأله به عنوان پدیده‌ای محتوم می‌نگرد. مهم‌تر از آن مسأله‌ای که در این شیوه رخ می‌نماید این است که دیگر نمی‌توان در قالب این تفکر از مدرنیته انتقاد کرد. اگر به آثار آدمیت نگاه کنیم می‌بینیم که به پدیده مدرنیته به عنوان پدیده‌ای کاملاً مثبت نگاه کرده است. البته به نظر من هم مدرنیته پدیده‌ای مثبت است و جنبه‌های برجسته آن بسیار متعدد هستند و برای امروز ایران پدیده‌ای آرمانی است اما در واقع نگاه به مدرنیته باید با دید انتقادی صورت گیرد تا جنبه‌های منفی آن هم مشاهده شود. نادیده گرفتن این جنبه‌ها از مدرنیته در آثار آدمیت دیده می‌شود.

۲۳۲

پاره‌ای از منتقدین آدمیت جزوه «آشفته‌گی در فکر تاریخی» را نیز در همین راستا ارزیابی می‌کنند. از نظر آنها آدمیت در این جزوه قصد دارد با انتقاد از آل‌احمد و شریعتی و بازرگان یادآوری کند که روشنفکری ایران باید عقلانیت تاریخی را در نظر داشته باشد و نسبت به آن بی‌توجه نباشد؟

بله همین طور است. برداشت من هم از آن جزوه این است که آدمیت فکر می‌کرد تنها از راه سکولاریسم محض می‌توان به مدرنیته دست یافت. این همان تفکر پوزیتیویستی است و بر همین اساس است که آدمیت گمان می‌کند جریانی که در «آشفته‌گی فکر تاریخی» بر آن انتقاد وارد می‌کند بطور کلی مخالف جریان مدرنیته است.

در حالی که این طور نیست. او گمان می‌کند که شریعتی و آل‌احمد مخالف مدرنیته هستند. در حالی که این طور نیست. هر دوی آنها در عین اینکه تا اندازه‌ای تمایلات غرب‌ستیزانه داشتند اما این غرب‌ستیزی به مفهوم مدرنیته‌ستیزی هم نباید تلقی شود. به نظر من اینکه بخواهیم از راه دین به مدرنیته برسیم چیزی غیر عملی نیست. اساساً مدرنیته انگلیسی و آمریکایی از همین راه پروتستان‌تیسیم دینی عملی شده است و در عوض پوزیتیویسم فرانسوی است که این مسأله را نفی می‌کند. افرادی همچون آدمیت این مسأله را در نظر نمی‌گرفتند که مدرنیته در دنیا در مرحله اول از راه پروتستان‌تیسیم به ثمر رسیده است.

به نظر شما آدمیت به چه نحله‌ای از روشنفکران ایران تعلق داشت؟

او روشنفکر مدرن پوزیتیویست بود. او با اینکه افکاری تک بعدی نسبت به مدرنیته دارد اما از بعدها و زمینه‌های مختلفی برخوردار است و از آنها الگو گرفته است. آدمیت هم از جنبه‌های ناسیونالیستی و نه به صورت افراطی برخوردار است که بسیار ملایم است و از سوی دیگر از تمایلات سوسیال دموکراتیک هم برخوردار است. او بود که برای اولین بار تاریخ سوسیال دموکراسی و فکر اجتماعی را در ایران مطرح کرد. از نظر من این مسایل با یکدیگر متضاد نیستند. به نظر من می‌توان گفت او از یک نظر یک روشنفکر جامع الاطراف است. او ساحت‌های مختلفی را از لحاظ فکری دربر می‌گیرد.

به نظر شما آدمیت از چه نحله فکری و سیاسی تأثیر پذیرفته است. البته او یک استثنا هم هست. استثنا از این نظر که او از اولین روشنفکران ایران بود و از این رو شاید به راحتی نتوان مبنای تأثیرپذیری او را تشخیص داد. *راهنمای جامع علوم انسانی* به هر حال او به جامع آدمیت نزدیک بود.